

## **An Examination and Critique of Theory of Compliance from Wahhabism Perspective**

**Mahdi Farmanian**

Associate professor, department of theological religions, University of Religions and Denominations (author in charge),  
m.farmanian@chmail.ir

**Ebrahim Kazemi**

Researcher at Dar al-A'alam Institute,  
e.kazemi64@gmail.com.

### **Abstract**

In criticizing imitation of the four religions, Wahhabism considers any imitation of the Muftis as illegal, and believes that the imitation is obeying the words of non-God and the Prophet, while it supports the theory of compliance. Wahhabis consider compliance as the pleasant Taqlid (imitation), imitation as adopting the words without arguments, and compliance as adopting the words with arguments. They have considered the issue of compliance within the different types of obligation of Mokalafs (one charged with a duty) and have proposed three types of obligations: "ijtihad, compliance and imitation". In their view, the compliance has a very wide circle and includes the majority of the people. The Wahhabis by talking about the issue of compliance, have narrowed the circle of ijtihad and imitation and have almost put away the imitation and they deal with that as an obligation. The current study, in addition to explaining the Wahhabism perspective on ijtihad and imitation, defines the theory of their compliance, and examines and criticizes the arguments of Wahhabism on this issue.

### **Keywords**

Ijtihad, Taqlid, compliance, Wahhabism.



## بررسی و نقد نظریه اُتباع وهابیت

\* مهدی فرمانیان

\*\* ابراهیم کاظمی

### چکیده

وهابیت در نقد تقلید از مذاهب اربعه، هرگونه تقلید از مفتیان را غیرمشروع می‌داند و آن را تبعیت از قول غیر خدا و رسول معرفی می‌کند. این فرقه درمقابل از نظریه اُتباع طرفداری می‌کند. وهابیان اُتباع را قسیم تقلید نام برده‌اند و تقلید را اخذ قول بدون دلیل و اُتباع را به معنای «اخذ قول همراه با دلیل» معنا کرده‌اند. آنان مسئله اُتباع را داخل در اقسام تکلیف مکلفان دانسته‌اند و سه قسم تکلیف «اجتهاد، اُتباع و تقلید» را مطرح کرده‌اند. به نظر آنان، اُتباع دایره بسیار گسترده‌ای دارد و اکثریت مردم را دربرمی‌گیرد. وهابیان با طرح مسئله اُتباع، دایره اجتهاد و تقلید را محدود و تقریباً حوزه تقلید را تعطیل کرده‌اند و از باب اضطرار از آن سخن گفته‌اند. در این جستار بعد از تبیین دیدگاه وهابیت در باب اجتهاد و تقلید، نظریه اُتباع آنان بیان و ادله‌شان در طرح این مسئله نقد و بررسی می‌شود.

### کلیدواژه‌ها

اجتهاد، تقلید، اُتباع، وهابیت.



## مقدمه

با توجه به شرایط زندگی اجتماعی قطعاً برای همه مسلمانان امکان ندارد تا تمام مسائل شرعی خود را با دلیل و بررسی همه‌جانبه به دست آورند؛ بنابراین نیاز جامعه اسلامی به اجتهاد و تقلید امری ضروری است؛ اما وهابیت با تقلید مذاهب اربعه مخالفت کرده و به جای تقلید از مجتهد، بحث اتباع را مطرح کرده و آن را به‌عنوان وظیفه اصلی هر مسلمانی دانسته است. اگرچه وهابیت در این زمینه به نقد تقلید مذاهب اربعه پرداخته و به نظریه اتباع توجه کرده است، بزرگان وهابیت کتابی مختص به اتباع تألیف نکرده‌اند و بیشتر مطالب اتباع در بحث از اجتهاد و تقلید به‌صورت مختصر بیان شده و برخی از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده، درباره معنای عام آن یعنی «اتباع به معنای مطلق پیروی از کتاب و سنت» است. صریح‌ترین کلام درباره اتباع بین بزرگان معاصر وهابیت را می‌توان در آثار و کلام ناصرالدین البانی دید. دومین شخصیتی که اشاره بیشتری از حیث مفهوم به اتباع کرده، سعد الشثری<sup>۱</sup> است. وی در کتاب خود با عنوان التقلید و احکامه و انواعه اشاره‌ای به مفهوم اتباع کرده است. آنچه در پی می‌آید، بررسی نظریه اتباع در لابه‌لای سخنان بزرگان وهابیت و بررسی و تحلیل ادله وهابیت در پذیرش اتباع و نفی تقلید است.

### ۱. مفهوم‌شناسی

برای فهم معنا و مفهوم اتباع، بررسی مفاهیم اجتهاد و تقلید ضروری است؛ بنابراین در ابتدا به مفهوم اجتهاد و تقلید و در ادامه به معنای اتباع از دیدگاه وهابیت می‌پردازیم. اجتهاد در لغت به معنای مشقت و سختی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ص ۱۳۳) و در اصطلاح به معنای نهایت تلاش مجتهد است برای علم به احکام شریعت تا جایی که احساس کند، تلاش بیشتر فایده‌ای ندارد (غزالی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۴۲)، شاطبی (شاطبی، ۱۴۱۷، ج ۵: ص ۵۱)، شوکانی (شوکانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۰۵) و ابن عثیمین (بن عثیمین، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۱۰۸) نیز همین

۱. عضو هیئت کبار العلماء و عضو لجنة الدائمة للبحوث.





تعریف را با عباراتی دیگر بیان کرده‌اند. با توجه به تعریف‌های ارائه شده می‌توان گفت: اجتهاد در اصطلاح و در نزد اصولیان به معنای نهایت تلاش در ادله شرعی برای استنباط حکم شرعی است.

«تقلید» در لغت به معنای انداختن گردنبند بر گردن است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹)؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ص ۳۶۶) و در اصطلاح فقه، عمل کردن به فتوای مجتهد را تقلید گویند: «التقلید هو العمل مستندا الی فتوی فقیه معین»؛ به عبارت دیگر آن‌گاه که عمل و رفتار انسان با مستند به فتوای فقیه باشد، از وی تقلید کرده است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷: مسئله ۲).

## ۲. دیدگاه وهابیت در اجتهاد و تقلید

وهابیان به تبع ابن تیمیه و ابن قیم معتقدند هر کس توانایی و قدرت فهم کتاب و سنت را دارد، باید با مراجعه مستقیم به کتاب و سنت به فهم و تشخیص خود عمل کند و اجتهاد کند و تقلید به هیچ وجه برای او جایز نیست (ابن قیم، ۱۴۱۱، ج ۲: ص ۱۳۷-۱۳۸)؛ (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ص ۲۴۸)؛ اما در صورتی که توانایی درک کتاب و سنت را ندارد، باید از شخص عالم تبعیت کند یا از او سؤال پرسد (بن باز، بی تا، ج ۲، ص ۵۲). ابن قیم با تفاوت قائل شدن بین تقلید از ائمه اربعه و تقلید جاهل از عالم می‌گوید: همه علما تقلید جاهل از عالم را جایز می‌دانند؛ اما اگر کسی به سبب جهالت، اصرار بر تقلید از ائمه اربعه داشته باشد از او می‌پرسیم به چه دلیل از او تقلید می‌کنی؟ اگر بگوید چون او عالم تر از همه است، به او می‌گوییم که این امر را از کجا فهمیدی؟ مگر تو جاهل نبودی؛ بنابراین اگر جاهل هستی و همین‌گونه از او تقلید می‌کنی، کاری ناپسند انجام می‌دهی و اگر دلیل و مدرکی بر عالمیت او داری، پس تو جاهل نیستی. وی در نهایت دیدگاه خود را چنین بیان می‌کند: کسی که جاهل است، باید از یک شخص تقلید کند؛ اما تقلید از ائمه اربعه اشتباه است، بلکه چنین فردی باید از عالم پرسد و خود را منحصر در یک فرد نداند (ابن قیم، ۱۴۱۱، ج ۲: ص ۱۳۸).

یکی از سؤالات مطرح شده این است که آیا وهابیت تقلید را به طور کلی انکار

می‌کند. بر فرض اینکه وهابیان به‌طور کل منکر نشده باشند، باید پرسید تا چه حدی تقلید را پذیرفته‌اند و بدان پایبندند؟ در جواب باید گفت: الف) از دیدگاه وهابیت جواز تقلید به معنای انحصار در دیدگاه‌های یک مجتهد و فقیه نیست و فرد عامی می‌تواند از مجتهدان دیگری نیز تقلید کند. ب) وهابیت تقلید را برای عامه مسلمانان به غیر از مجتهدان جایز ندانسته است، بلکه دایره تقلید را محدودتر<sup>۱</sup> از آنچه اهل سنت بیان کرده‌اند، قرار داده است.

ابتدا باید گفت انکار مطلق تقلید در سخنان بزرگان وهابیت دیده نمی‌شود و از شواهد این مدعا، سخن محمد بن عبدالوهاب است. او منکر تقلید نشده بلکه خود را مقلد احمد بن حنبل (ابن عبدالوهاب «ب»، بی تا، ص ۱۰۷) و مقلد کتاب، سنت، سلف صالح و اقوال ائمه اربعه دانسته است (همان: ص ۹۶) این سخن محمد بن عبدالوهاب به روشنی اثبات می‌کند وی خود را در تقلید منحصر به شخص خاصی نکرده است و ادعای تقلید از کتاب، سنت، سلف صالح و ائمه اربعه را دارد.

علاوه بر آن، سخن بن عثیمین نیز کاملاً این مطلب را اثبات می‌کند که وهابیان در صدد انکار مطلق تقلید نیستند. او می‌گوید تقلید برای شخصی عامی که قادر به شناخت احکام نیست، واجب و برای مجتهدی که به دلیل ناتوانی یا به علت ضیق وقت نتوانسته مسئله‌ای را استنباط کند، جایز است. بن عثیمین با واجب دانستن تقلید برای شخص عامی به مطلب دیگری اشاره می‌کند که شخص عامی نمی‌تواند هر نوع تقلیدی را در پیش گیرد و بدان عمل کند؛ زیرا ما دو نوع تقلید داریم: تقلید عام و تقلید خاص. تقلید عام به این معنا است که مکلف از مذهب و مجتهد معینی تقلید کند که این نوع تقلید، مطلقاً حرام است. در تقلید خاص نیز شخص مکلف در هر مسئله‌ای می‌تواند از مجتهدی جداگانه تقلید کند (بن عثیمین، ۱۴۲۶: ص ۶۸۸ و ۶۹۵). وهابیان این نوع تقلید را جایز دانسته‌اند. بن عثیمین در جای دیگری می‌گوید تقلید از ائمه اربعه خطا است و انسان نباید در تقلید، به یک امام منحصر شود (همو، ۱۴۱۳، ج ۱۰: ص ۱۰۸۰).

۱. مراد از محدودیت در این مسئله ضیق کردن تقلید است؛ به عبارت دیگر وهابیت اجازه تقلید را برای همه صادر نکرده و تنها برای عده‌ای معدود یا در مواقع ضرورت این اذن را داده است.





شاهد سوم بر اینکه وهابیت منکر مطلق تقلید نیست، استناد به کلام شنیطی است. او تقلید عام را از موارد اختلافی بیان کرده است و به نظر او تقلید شخص عامی از مجتهد، اتباع به شمار نمی‌رود و تحت تعریف تقلید مشروع قرار دارد. طبق نظر وی تقلید مشروع تقلید مکلف در هر مسئله‌ای از مجتهدی جداگانه است. این نوع تقلید مشروع برای عوام جامعه است؛ زیرا عوام جامعه توان فهم دلیل را ندارند و نمی‌توانند اتباع کنند. شنیطی همچنین بیان می‌کند تقلیدی که نزد متأخران مورد اختلاف قرار گرفته، تقلید از مجتهد معین یا همان انحصار در تقلید است که این نوع تقلید از بدعت‌های قرن چهارم است (شنیطی، ۱۴۱۵، ج ۷: ص ۳۰۷).

مدعای دوم وهابیت این است که آنان تقلید را برای عامه مسلمانان جایز ندانسته‌اند و اصل اولی را در حرمت تقلید بیان کرده‌اند؛ بنابراین، دایره تقلید از آنچه اهل سنت بیان کرده‌اند، محدودتر می‌شود. محمد بن عبدالوهاب در عبارتی بیان کرده است ما تا زمانی مقلد هستیم که از کتاب و سنت، دلیلی مخالف با دیدگاه‌های علما نداشته باشیم؛ اما اگر دلیلی داشته باشیم، در این صورت دیگر مقلد نخواهیم بود (ابن عبدالوهاب «الف»، بی تا: ص ۴۰). این مطلب یعنی تقلید تنها در صورتی است که ما دلیلی از کتاب و سنت نداشته باشیم و به عبارت دیگر تقلید تنها در زمان ضرورت جایز است و در غیر ضرورت و در مواردی که دلیلی از کتاب و سنت داشته باشیم، تقلید جایز نیست. علاوه بر آن، کلام بن عثمان نیز می‌تواند شاهد دوم این مدعا قرار بگیرد. بن عثمان ابتدا کلام ابن قیم درباره تقلید را بیان و تأیید می‌کند. او می‌نویسد علم معرفتی است که تنها با دلیل به دست می‌آید و اگر بدون دلیل باشد، تقلید نامیده می‌شود؛ بنابراین، تقلید تنها در زمان حاجت جایز است و این گونه نیست که عموم مردم در هر زمانی بتوانند تقلید کنند (بن عثمان، ۱۴۱۳، ج ۱۱: ص ۸۴). وی در جای دیگری بیان می‌کند مجتهد در مذهبی که آرای خود را از امام مذهب خود دریافت کرده است، نمی‌تواند مصداق اهل علم باشد؛ زیرا او نیز مقلد امام مذهب است و بنابراین طبق آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) فرد عامی نمی‌تواند به شخصی که اهل علم نیست و مقلد به شمار می‌رود، مراجعه کند؛ به همین دلیل رجوع به آن عالم جز در مواقع ضرورت جایز نیست (بن عثمان، ج ۲۶: ص ۴۱۵). شاهد دیگر از سخن

بن عثیمین این است که او تقلید را در دو مورد جایز دانسته است: ۱. برای مقلدی که عامی باشد و قدرت شناخت احکام را نداشته باشد یا دلیل بر حکم نداشته باشد که در این صورت، تقلید بر او واجب می‌شود. ۲. برای مجتهدی که حادثه‌ای فوری برای او رخ دهد که قدرت نظردهی را نداشته باشد که در این صورت، می‌تواند از مجتهدی دیگر تقلید کند (همان: ص ۴۵۷). هر دو صورت گفته‌شده از موارد ضرورت به‌شمار می‌روند؛ بنابراین، با روشن شدن این دو مدعا دایره تقلید در دیدگاه وهابیت نیز مشخص شد: اولاً آنان تقلید را منحصر در یک مجتهد و مذهب نمی‌دانند و ثانیاً همین تقلید را در موارد ضرورت جایز می‌شمرند.

### ۳. نظریه اتباع در نگاه وهابیت

«اتباع» در لغت به معنای پیروی و سیر کردن در پی شخص یا تالی تلو او شدن است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳: ص ۱۱۸۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ص ۳۶۲؛ ابوجیب، ۱۴۰۸: ص ۴۸)؛ بنابراین، معنای کلی اتباع در لغت را می‌توان همان پیروی کردن شخصی از شخصی دیگر بیان کرد. اتباع در اصطلاح علم اصول فقه یک معنای عام و یک معنای خاص دارد. معنای عام اتباع، همان پیروی از قرآن و سنت پیامبر ﷺ است و معنای خاص آن، همان چیزی است که وهابیت به کار گرفته است و دیگران اتباع را به این معنا بیان نکرده‌اند. وهابیت اتباع را تقسیم تقلید نام برده و آن را به معنای «اخذ قول همراه با دلیل» بیان کرده است (معلمی، بی تا: ص ۱۰۱؛ عباسی، بی تا: ص ۳۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۴، ج ۲: ص ۱۴۳؛ شاطبی، ۱۴۱۲، ج ۲: ص ۸۵۹؛ ابن قیم، ۱۴۱۱، ج ۲: ص ۱۷۰؛ شری، ۱۴۱۶: ص ۳۱).

سخنان علمای وهابیت درباره اتباع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. برخی صراحتاً به این مطلب اشاره کرده‌اند که اتباع امری بین تقلید و اجتهاد است. شری در کتاب التقلید و احکامه این قول را از برخی قائلان این نظریه بیان می‌کند (شری، ۱۴۱۶: ص ۳۳). از قائلان این نظریه می‌توان به ناصرالدین البانی اشاره کرد. البانی دیدگاه خود را این گونه بیان کرده است که تقلید جز در ضروریات، جایز نیست و اجتهاد نیز بر هرکسی واجب نیست. او سپس می‌گوید آنچه بر همه مردم لازم و واجب است، امری





به نام اِتِّباع است که امری بین اجتهاد و تقلید است (البانی، بی تا، ج: ۲، ص: ۱۶۷). وی قائل است در بین مردم کسانی هستند که علمیت دارند، اما به درجهٔ اجتهاد نرسیده‌اند و تا حدودی می‌توانند دلایل احکام را تشخیص دهند، ولی قوهٔ استنباط ندارند. او می‌گوید این گروه نمی‌توانند همانند مردم عامی تقلید کنند و قدرت استنباط هم ندارند؛ بنابراین باید راه سومی را انتخاب کنند که اِتِّباع نام دارد. محمد عید عباسی نیز می‌نویسد کسانی که حرمت مطلق تقلید را به ما نسبت داده‌اند، دروغ گفته‌اند و کسانی که وجوب اجتهاد برای هر شخصی را به ما نسبت داده‌اند، دروغ گفته‌اند، بلکه نظر ما این است که در بین جامعه کسانی هستند که نه جاهل هستند و نه مجتهد، بلکه از علم بهره‌ای دارند که این افراد اهل اِتِّباع نامیده می‌شوند. او ادامه می‌دهد که این افراد نه می‌توانند تقلید کنند و نه می‌توانند اجتهاد کنند، بلکه وظیفهٔ آنان اِتِّباع است (عباسی، بی تا: ص: ۱۵).

ادلهٔ این افراد این است که هر شخصی به هر مقداری که می‌تواند باید از کتاب و سنت پیروی کند و این همان قول خداوند است که می‌فرماید: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» (اعراف: ۳) و «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷)؛ بنابراین هر کسی که توانایی به دست آوردن ادله را ندارد، باید مرتبه‌ای از آن تنزل کند. در این صورت وظیفهٔ او اِتِّباع می‌شود و اگر شخصی بود که توان اِتِّباع را نیز نداشت، مرتبه‌ای دیگر تنزل می‌کند و وظیفهٔ او تقلید می‌شود (عباسی، بی تا: ص: ۱۵). البانی در این مورد خود را کاملاً از وهابیت جدا می‌کند و وهابیت را در این مورد سرزنش می‌کند. او می‌نویسد من هم در عقیده و هم در فقه تابع سلف هستم، برخلاف وهابیت که آنان تنها در اعتقادات سلفی هستند، اما در احکام مقلد احمد بن حنبل هستند (ستیفان، لاکروا، ۲۰۱۲م: ص: ۱۱۵).

۲. دستهٔ دیگر از وهابیان اشاره‌ای به جایگاه اِتِّباع که امری میان اجتهاد و تقلید است، نکرده‌اند و تنها تقلید را نهی و سرزنش کرده‌اند. سلیمان بن عبدالله آل‌شیخ قائل است مکلف باید به دلایل قول مجتهد دست پیدا کند و با به دست آوردن آن دلیل، یا موافق مجتهد می‌شود یا مخالف وی؛ اگر موافق نظر مجتهد شد، مقلد او محسوب نمی‌شود (آل‌شیخ سلیمان، ۱۴۰۴: ص: ۵۳). این سخن آل‌شیخ به صراحت در صدد اثبات اِتِّباع است و



در عین حال، تقلید را تنها در صورت دست‌نیافتن به دلیل، جایز دانسته است.

بن‌عثمین تقلید را تنها در دو مورد جایز دانسته است:

۱. مقلد عامی که قدرت شناخت احکام را ندارد.

۲. مجتهدی که در مسئله‌ای توان اجتهاد یا فرصت استنباط ندارد. بن‌عثمین موضع وجوبی و موضع جوازی تقلید را بیان کرده است. تقلید برای شخص عامی که قدرت شناخت احکام را ندارد، واجب و برای مجتهدی که امری ضروری برای وی رخ داده و فرصت استنباط ندارد، جایز است. غیر از این دو موضع، دو موضع دیگر باقی می‌ماند که به‌نظر بن‌عثمین از مواضع تقلید به‌شمار نمی‌روند: اول: مجتهدان در غیر موارد ضرورت؛ دوم: افرادی که نه عامی هستند و نه مجتهد و به ادله احکام شناخت دارند، اما قدرت استنباط ندارند (بن‌عثمین، ۱۴۲۶: ص ۶۸۴).

۱۵۵



فقه

پرسی و نقد نظریه اتباع و هابیت

بنابر آنچه گذشت گرچه بیشتر علمای وهابیت به‌صراحت جایگاه اتباع را بین اجتهاد و تقلید قرار نداده‌اند و آن را تبیین نکرده‌اند، با تفصیلی که داده‌اند، کاملاً روشن است که آنان گروهی از مردم را نام می‌برند که وظیفه‌اشان اتباع است. همچنین آنان با محدود کردن دایره تقلید، بسیاری از مردم را اهل اتباع قرار داده‌اند؛ از این‌روی با توضیحاتی که داده شد و مذمتی که از تقلید شد و دستور مراجعه مستقیمی که به کتاب و سنت داده شده، آنچه رونق بیشتری خواهد گرفت، اتباع است نه اجتهاد؛ زیرا اجتهاد نیاز به مقدماتی دارد که هر شخصی به‌راحتی نمی‌تواند به مرحله‌ای برسد که خود را مجتهد بداند؛ اما برعکس در مواجهه با اتباع به‌راحتی شخص می‌تواند ادعای اتباع کند و خود را از تقلید رها سازد و مطابق دلیل عمل کند.

#### ۴. دلایل وهابیت بر پذیرش اتباع

##### ۴.۱. فهم غلط از تقلید

فهم غلط از تقلید سبب روی آوردن وهابیت به اتباع شده است. برخی بین معنای رایج تقلید در بین مردم و معنای اصطلاحی تقلید تفاوت قائل شده‌اند. آنان بیان کرده‌اند که



معنای رایج تقلید در بین عامه مردم پیروی کورکورانه از شخص دیگر نامیده شده است. تقلید به این معنا در رجوع عامی به اهل علم و مجتهد صحیح نیست؛ زیرا مجتهد از اهل علم به شمار می‌رود و انطباق این معنای تقلید بر آن باطل است؛ بنابراین تقلید به این معنا حرام خواهد بود و قول عامی برای عامی، و مجتهد برای مجتهد دیگر از این قسم خواهد بود. تقلید به معنای اصطلاحی که رجوع به قول مجتهدی که مقلد تنها از ادله مجتهد آگاه نیست، کاملاً متفاوت از تعریف عامیانه تقلید است. نهایتاً رجوع مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رجوع به اجماع یا رجوع عامی به مجتهد به سبب همراه داشتن «حجیت» و «دلیل» تقلید محسوب نمی‌شوند؛ گرچه مقلد از ادله آنان آگاه نیست و دنبال ادله آن نمی‌گردد. اگرچه رجوع عامی به مجتهد را در عرف تقلید می‌گویند، این معنای رایج در بین عامه مردم نیست (فتوحی، ۱۴۱۸، ج ۴: ص ۵۳۳؛ آمدی، ۱۴۰۴، ج ۴: ص ۲۲۱؛ ابن حاجب، ۱۴۲۷، ج ۲: ص ۱۲۴۸؛ جرجانی، ۱۴۰۳: ص ۶۴؛ شری، ۱۴۲۶: ص ۲۸).

قول دیگر دیدگاه کسانی است که تقلید را به معنای اتباع یا اخذ قول از کسی که قولش حجت نیست، تعریف کرده‌اند (بن‌عثمین، ۱۴۲۶: ص ۶۸۳). این تعریف مطابق با تعریف رایج در بین عامه مردم است که پیروی کورکورانه نامیده می‌شود. از جمله قائلان این قول، وهابیان‌اند. آنان قائل‌اند مجتهدان به دلیل عدم حجیت قولشان، مشمول تعریف تقلید می‌شوند و پیروی شخص عامی از مجتهد، تقلید به شمار می‌رود. آنان دلیل این قول خود را این‌گونه بیان کرده‌اند که مجتهد از اهل علم به شمار نمی‌رود. بن‌عثمین در استدلال خود قول مجتهد را از اهل علم حساب نکرده و بیان کرده است که مجتهدی را که آرای خود را از امام مذهب خود دریافت کرده است، نمی‌توان اهل علم دانست؛ زیرا خود او نیز مقلد از امام مذهب است و بنابراین طبق آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فرد عامی نمی‌تواند به شخصی که اهل علم نیست و مقلد است، مراجعه کند و به همین دلیل تقلید جز در مواقع ضروری جایز نیست (همو، ۱۴۱۳، ج ۱۱: ص ۸۴).

اختلافی که بین این دو قول به وجود آمده است، در نحوه تعریف تقلید است. قول اول با تعریف خود، قول مجتهد را همانند قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجماع و قول صحابه حجت به شمار می‌آورد. و به همین دلیل، قول رجوع عامی به مجتهد را داخل در تعریف

تقلید رایج در بین عامه مردم نمی‌داند؛ اما گروه دوم با توجه به تعریفی که از تقلید کرده‌اند، قول مجتهد را حجت ندانسته و به همین دلیل، قول مجتهد را در تعریف تقلید رایج در بین عامه مردم داخل کرده‌اند (همو، ۱۴۲۶: ص ۶۸۳). این اختلاف آشکار نتیجه چگونگی تعریف «تقلید» است. وهابی‌ها تقلید را با قید «بلا حجة» (همان) بیان کرده‌اند. آنان در صدد بیان این هستند که قول مجتهد بلا حجة و دلیل است؛ در حالی که دیگر علمای اهل سنت تقلید را با قید «من غیر حجة» (شری، ۱۴۲۶: ص ۵۲۸) تعریف کرده‌اند. مراد آنان سؤال نکردن از حجت و دلیل است. این قید نشان‌دهنده حجیت نداشتن قول مجتهد نیست.

نتیجه تعریف وهابیت از تقلید، اهل علم نبودن مجتهد است و ثمره اهل علم نبودن مجتهد، حرمت تقلید از او است؛ حتی ابن تیمیه نیز برخلاف نظریه وهابیت، تقلید را دو نوع بیان کرده است. او تقلید را از جهت دلالت، به حق یا باطل، و از جهت حکم، به مشروع یا غیر مشروع تقسیم کرده است. تقلید از پیامبر ﷺ و اهل اجماع، حق و مشروع و واجب شمرده می‌شود؛ اما تقلید عامی از علما به دلیل ظنی بودن قول آنان واجب نیست، بلکه جایز است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۲۰: ص ۱۷؛ شری، ۱۴۳۱، ج ۲: ص ۹۸۲). استدلال ابن تیمیه در این مسئله نیز برخلاف قول وهابیت است. گرچه ابن تیمیه نیز در جهت تضعیف تقلید سخن گفته است، همانند وهابیت قول مجتهد را از حجیت ساقط نکرده و در نهایت به جواز تقلید از عالم حکم داده است.

## ۴.۲. خلط مفهوم عام و خاص اتباع

وهابیت در مسئله اتباع بین معنای اصطلاحی و لغوی آن خلط کرده است. همان‌گونه که بیان شد، معنای اصطلاحی اتباع را می‌توان به معنای عام و معنای خاص تقسیم کرد. وهابیت با به کارگیری ادله معنای عام در صدد اثبات معنای خاص برآمده‌اند و این امری است که بطالانش واضح است. برای اثبات این مدعا به چند استدلال علمای وهابیت استناد می‌شود. ابتدا به کلام محمد بن عبدالوهاب استناد می‌شود که اتباع را مسئله‌ای بیان کرده که خداوند در قرآن کریم به آن امر کرده است. وی آیات «فَأَتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ





اللَّهِ» (آل عمران: ۳۱)، «وَ اتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف: ۱۵۸) و «وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» (نساء: ۱۱۵) را دلیل مدعای خود بیان می‌کند (ابن عبدالوهاب، بی تا: ص ۷). شاهد دوم بر این مدعا، آیه «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» (اعراف: ۳) است. البانی این آیه را به عنوان دلیل ذکر کرده است (البانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ص ۵۳). علاوه بر این آیات، به آیات دیگری مانند آیه ۶۳ سوره اسراء، ۱۰۸ یوسف، ۳۸ بقره، ۵۳ آل عمران و ۱۸ زمر نیز استدلال شده است.

در نقد سخن و ادله وهابیت باید گفت:

اولاً تمام آیاتی که وهابیت برای اثبات مسئله اُتباع بیان کرده‌اند، بر معنای عام اُتباع دلالت دارند و نمی‌توان آنها را در معنای خاص به کار گرفت. ثانیاً معنای اُتباع در این آیات، مطلق پیروی است و هیچ قرینه‌ای که بر معنای خاصی از اُتباع دلالت داشته باشد، وجود ندارد و اگر گفته شود مراد از این اُتباع، پذیرفتن قول دیگری همراه با دلیل است، تأویل بدون دلیل خواهد بود.

## ۵. نقد نظریه اُتباع

با توضیحاتی که داده شد رویکرد وهابیت در اجتهاد و تقلید به نحوی متمایز از دیگر مذاهب بوده است و امری را در دین داخل کرده‌اند که سابقه‌ای ندارد. آنان درباره شخصی که عالم بوده و توان استنباط را دارد می‌گویند وظیفه‌اش اجتهاد است و هر کسی که هیچ بهره‌ای از علم ندارد و توان مراجعه حضوری به ادله را ندارد باید تقلید کند. گروه سوم اهل اُتباع‌اند که شخصیت‌هایی هستند نه مجتهد و نه مقلد، بلکه بهره‌ای از علم دارند و شناخت اجمالی به منابع علمی دارند، اما توان استنباط ندارند. این گروه می‌توانند با شناختی که از ادله شرعیه دارند، مستقیماً به کتاب و سنت رجوع و به ظواهر اکتفا و عمل کنند. این دیدگاه وهابیت که متأسفانه دیدگاه غالب امروزی در بین همه سلفیان جهادی و غیره شده، پیامدها و آسیب‌های منفی بسیاری را در پی دارد که در ادامه می‌آید.

## ۵.۱. صدور حکم توسط هر شخص

آنچه مسلم است مشروعیت رجوع به منابع قرآنی و روایاتی است و این یک ضرورت در اسلام شمرده می‌شود که هر فردی آشنائی کاملی از منابع فقهی خود داشته باشد؛ اما محل بحث در مصداقی است که هر شخص با رجوع به منابع بخواهد حکمی را صادر و مطابق آن دیگران را تکفیر یا خون و مال و ناموس آنان را بر خود حلال کند؛ به همین جهت اتباع سبب شده است هرکسی با کمترین علمی که فرامی‌گیرد و به صرف شناخت دلیل، تصور کند می‌تواند به احکام برسد؛ در حالی که آیات و روایات متشابه و متعارض و مجمل فراوانی در میان ادله وجود دارند که به صرف شناخت آنان مکلف قادر به رسیدن به احکام نخواهد بود و در این مواقع با شخص عامی تفاوتی نخواهد داشت. تنها فرقی که این شخص با فرد عامی دارد این است که عامی به این ادله آگاهی ندارد؛ اما این شخص شناخت اجمالی به ادله دارد که این شناخت موجب دست‌یافتن آن فرد به احکام واقعی نخواهد بود. این بدان دلیل است که شناخت احکام واقعی به شناخت تفصیلی ادله متشابه و محکم و به استنباط نیاز دارد و این فرد که بهره مختصری از علم دارد، توان این شناخت و استنباط را ندارد.

## ۵.۲. طرد تقلید مذاهب اهل سنت

آسیب دیگر اتباع این است که سبب طرد نظریه مذاهب اهل سنت در باب تقلید می‌شود. ضربه‌ای که وهابیت به جامعه اهل سنت وارد کرده، بسیار مشهود است؛ زیرا اهل سنت خود دارای چهار مذهب فقهی است که مردم ملزم به پیروی از یکی از این مذاهب‌اند که با روی کار آمدن وهابیت و تبلیغ مسئله اتباع، سبب خواهد شد این مذاهب اربعه به کلی کنار بروند و کسی از مذاهب اربعه اهل سنت تقلید نکند؛ همان‌طور که البانی با انتقاد از محمد بن عبدالوهاب می‌گوید من در سلفیت از او جلوتر و مقدم بر او هستم؛ زیرا من در فقه نیز مقلد هیچ مذهبی نیستم؛ گرچه محمد بن عبدالوهاب خود تقلیدی صحیح از مذهب حنابله نداشت و می‌گفت تا زمانی من مقلد هستم که کلام احمد بن





حنبل مخالف کلام من نباشد؛ بنابراین وهابیت ائباع را بر کسانی که توانایی شناخت ادله را دارند، غیر از مجتهدان، واجب کرده و به نوعی وظیفه اکثریت قرار داده است؛ درحالی که تقلید؛ به اجماع بین علما پذیرفته شده است (قرافی، ۱۳۹۳: ص ۱۹). تقلید به عنوان امر اکثریت در رسیدن به تکلیف مکلفان است؛ اما آنان تقلید را تنها از باب ضرورت، همانند خوردن گوشت مردار دانسته‌اند (بن عثمان، ۱۴۱۳، ج ۲۶: ص ۴۱۵).

### ۵.۳. کنار گذاشتن اجتهاد

موجودیت اسلام بر محور اجتهاد علما می‌گردد و هرچقدر اجتهاد قدرت بیشتری در جامعه علمی اسلام پیدا کند، پویایی دین و فقه نمود بیشتری پیدا می‌کند. عملی که وهابیت مرتکب آن شده و سبب کم‌رنگ نشان دادن اجتهاد شده، توسعه مسئله اتباع است. از جمله آسیب اتباع یا یکی از پیامدهای اتباع، کنار گذاشتن اجتهاد است، به طوری که بیشتر مردم که وظیفه شان اتباع شده است، دیگر نیازی به اجتهاد نخواهند داشت و به نوعی هر شخص، اعمال منحصر به خود را در زندگی دینی خود اجرا خواهد کرد. این نیز علاوه بر ضربه زدن به جایگاه اجتهاد و علما، آثار مخربی نیز در فتاوی افراتی دارد. علت آن این است که اتباع می‌تواند بر اساس هوای نفس باشد و شخص هر چه را که تمایل داشته باشد، به اسم اتباع انجام خواهد داد.

### نتیجه‌گیری

اتباع به معنای اخذ قول غیر با دلیل، یکی از مسائلی است که وهابیان در برابر نفی تقلید از مذاهب اربعه مطرح کرده‌اند. آنان معتقدند بسیاری از مسلمانان توانایی اتباع را دارند و باید از مجتهد دلیل حرف و فتوایش را بپرسند یا می‌توانند خودشان به کتاب و سنت مراجعه کرده، از کتاب و سنت پیروی کنند. برخلاف جامعه اهل سنت، وهابیت تقلید را تنها برای عوامی که هیچ اطلاعی از منابع روایی و آیات ندارند، جایز دانسته‌اند و برای دیگر مردم که اطلاع و بهره‌ای اندک از علم دارند، مجوز تقلید را صادر نکرده‌اند و

وظیفه این گروه را اتباع دانسته‌اند و معتقدند مردم باید خود مستقیماً به سراغ آیات و روایات بروند. آنان رجوع به مجتهد در مذهب را رجوع عامی به عامی شمرده‌اند و غیرمشروع تلقی کرده‌اند. دلیل این عمل وهابیت بیشتر به فهم اشتباه این گروه از معنای تقلید برمی‌گردد که تقلید در نگاه مذاهب اربعه با اتباع وهابیت فرق چندانی ندارد. در نقد نظریه اتباع می‌توان به آسیب‌هایی اشاره کرد که در جامعه به دنبال دارد: اولاً سبب رجوع هر انسانی به آیات و روایات با بهره‌اندک و عدم تشخیص صحیح و درنهایت منجر به صدور احکامی مغایر با حقیقت اسلام خواهد شد؛ آنچه که امروزه در بین گروه‌های جهادی به‌وفور مشاهده می‌گردد. دوم اینکه سبب طرد تقلید در جامعه اهل سنت شده و جوانان جامعه اهل سنت را گرفتار خودرأیی کرده است. آسیب سوم کنار گذاشتن اجتهاد و طرد آن از سوی تک‌تک افراد جامعه خواهد بود.



## کتابنامہ

۱. قرآن.
۲. ابن تیمیہ حرانی، احمد (۱۴۱۶ق)، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۳. ابن حاجب، عثمان بن عمر (۱۴۲۷ق)، مختصر منتهی السؤوال والامل فی علمی الاصول والجدل، تحقیق: نذیر حماد، ج ۱، [بی جا]: دارالحزم.
۴. ابن عبدالبر، یوسف (۱۴۱۴ق)، جامع بیان العلم و فضله، تحقیق: أید الأشبال الزهیری، عربستان، ج ۱، دار ابن الجوزی.
۵. ابن عبدالوهاب، محمد (بی تا «الف»)، مبحث الاجتهاد و الخلاف، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد السدحان، عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود.
۶. ابن عبدالوهاب، محمد (بی تا «ب»)، مؤلفات محمد بن عبدالوهاب، تحقیق: عبدالعزيز زید الرومی، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقایس اللغة، ج ۶، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن قیم جوزیة، محمد (۱۴۱۱ق)، إعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقیق: محمد عبدالسلام ابراهیم، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۱۵، ج ۳، بیروت: دار صادر.
۱۰. ابو جیب، سعدی (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقہی لغة و اصطلاحات، ج ۲، دمشق: دارالفکر.
۱۱. آل شیخ بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب (۱۴۰۴)، لتوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق وتذكرة أولى الألباب فی طريقة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ج ۱، دار طيبة، الرياض، المملكة العربية السعودية
۱۲. آمدی، علی بن محمد (۱۴۰۴ق)، الإحكام فی أصول الأحكام، تحقیق: سیدالجمیلی، ج ۱، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۳. البانی، محمد ناصرالدین (بی تا «الف»)، فتوی للشیخ البانی (مجموع فتاوی الالبانی)، جمع و ترتیب: ابوسند فتح الله، بی جا، بی نا.
۱۴. البانی، محمد ناصرالدین (۱۴۲۷ق)، أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه و سلم، ج ۱، ریاض: مکتبة المعارف.





١٥. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله (بي تا)، دروس للشيخ عبدالعزيز بن باز، [بي جا]: [بي نا].
١٦. بن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٦ق)، الاصول من علم الاصول، ج ٤، رياض: دار ابن الجوزي.
١٧. جرجاني، علي بن محمد (١٤٠٣)، التعريفات، تحقيق: جماعتي از علماء، ج ١، بيروت، دارالكتب العلمية
١٨. جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٣٧٦ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، ج ٦، ج ١، بيروت: دارالعلم للملايين.
١٩. خميني، سيدروح الله موسوى (١٣٧٩)، تحرير الوسيله، ج ١، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
٢٠. ستيفان، لاکروا (٢٠١٢م) زمن الصحوة الحركات الاسلامية المعاصرة فى السعودية، ج ١، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث والنشر
٢١. شاطبي، ابراهيم بن موسى (١٤١٢ق)، الاعتصام، تحقيق: سليم بن عيد الهلالي، ج ١، رياض: دار ابن عفان - سعودى.
٢٢. شاطبي، ابراهيم بن موسى (١٤١٧ق)، الموافقات، تحقيق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، ج ١، [بي جا]: دار ابن عفان.
٢٣. شثرى، سعد بن ناصر (١٤١٦ق)، التقليد احكامه و انواعه، ج ١، رياض: دارالوطن.
٢٤. شثرى، سعد بن ناصر (١٤٢٦ق)، الاصول و الفروع، ج ١، رياض: دار كنوز اشيليا.
٢٥. شثرى، سليمان بن عبدالعزيز (١٤٣١ق)، شرح مختصر روضة الناظرين، ج ١، رياض: دارالتدمرية.
٢٦. الشنقيطى، محمد الأمين (١٤١٥ق)، أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن، ج ١، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
٢٧. شوكانى، محمد بن على (١٤١٩ق)، ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الأصول، تحقيق: شيخ احمد عزو عناية، ج ١، [بي جا]: دارالكتاب العربى.
٢٨. عباسى، محمد عيد (بي تا)، بدعة التعصب المذهبى، عمان - اردن: مكتبة الاسلاميه.
٢٩. العثيمين، محمد بن صالح (١٤١٣ق)، مجموع فتاوى و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، جمع و ترتيب: فهد بن ناصر بن ابراهيم السليمان، رياض: دار الوطن - دار الثريا.
٣٠. غزالى، محمد (١٤١٣ق)، المستصطفى، تحقيق: محمد عبدالسلام عبدالشافى، ج ١، بيروت: دارالكتب العلمية.



۳۱. فتوحی، محمد بن احمد (۱۴۱۸ق)، شرح الکوکب المنیر، تحقیق: محمد الزحیلی، نزیه حماد، ج ۲، ریاض: مكتبة العبيكان.
۳۲. قرافی، احمد بن ادريس (۱۳۹۳ق)، شرح تنقيح الفصول، تحقیق: طه عبدالرؤوف سعد، ج ۱، مدینه: شرکت فنی متحده.
۳۳. معلمی یمان، عبدالرحمن (بی تا)، تحقیق الکلام فی المسائل الثلاث الاجتهاد و التقليد و السنة و البدعة، العقيدة، تحقیق: علی بن محمد عمران، محمد عزیز شمس، ریاض: دارالعلم الفوائد.



## References in Arabic / Persian

1. The Quran.
2. Ibn Timiyyah Harrani, Ahmad (1416 AH), *Majmoo' al-Fatwa*, research: Abd al-Rahman ibn Muhammad ibn Qasim, Madinah, Majma 'al-Mulk Fahad le Taba'ah al-Mushaf al-Sharif.
3. Ibn Hajib, Uthman ibn Umar (1427 AH), *Mokhtasar Montahai al-Su'al va al-Amal fi Ilmi al-Usul va al-Jadal*, research: Nazir Hamad, first print, Dar al-Hazm.
4. Ibn Abd al-Barr, Yusuf (1414 AH), *Jame 'Bayan al-ilm va Fazleh*, research: Abd al-Ashbal al-Zuhairi, Saudi Arabia, first print, Dar Ibn al-Jawzi.
5. Ibn Abd al-Wahhab, Muhammad, *Mabhath al-ijtihad va al-Khilaf*, research: Abdorahman ibn Mohammad al-Sadhan, Abdollah Ibn Abdolrahman al-Jabreïn, Riyadh: Jame'at al-Imam Mohammad ibn Saud.
6. Ibn Abd al-Wahhab, Muhammad, *Mu'alifat Muhammad ibn Abd al-Wahhab*, research: Abdul Aziz Zayd al-Rumi, Riyadh: Imam ibn Muhammad Saud University.
7. Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris (1404 AH), *Mojam Maqaees al-Loqat*, 6 vols, first print, Qom: Islamic School.
8. Ibn Qayyim Jawziyyah, Muhammad (1411 AH), *A'alam al-Mawqa'in an Rab al-Alamin*, research: Muhammad Abdul Salam Ibrahim, first print, Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiyah.
9. Ibn Manzoor, Muhammad ibn Mokaram (1414 AH), *Lisan al-Arab*, 15 vols., third print, Beirut: Dar Sader.
10. Abu Jaib, Sa'adi (1408 AH), *Al-Qamus al-Fiqhi Loqat va Istilahat*, second print, Damascus: Dar al-Fikr.

11. Al-Sheikh Ibn Abdullah Ibn Muhammad Ibn Abdul Al-Wahab, (1404 AH) *le Tawzih an Tawhid al-Khalaq fi Javab Ahl al-Iraq va Tazkaerat Ole al-Albab fi Taraiqat al-Sheikh Muhammad Ibn Abd Al-Wahab*, first print, Dar Tayebat, Al-Riyadh, Al-Mamlekat Al-Arabiyah Al-Saudiat
12. Amadi, Ali Ibn Muhammad (1404 AH), *Al-Hakam Fi Al-Usul Al-Ahkam*, Research: Sayyid Al-Jamili, first print, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
13. Al-Albani, Mohammad Nasser al-Din, A. *Fatwa le al-Sheikh Al-Albani (Majmau' Fatawa al-Albani)*, summary: Abu Sa'd Fathullah.
14. Al-Albani, Mohammad Nasser al-Din (1427 AH), *Asl Sefat Salat al-Nabi (peace and blessings of Allaah be upon him)*, first print, Riyadh: Maktab al-Ma'arif.
15. Ibn baz, Abdul Aziz Ibn Abdullah, *Dorus le Shaikh Abdul Aziz Ibn baz*.
16. Ibn Uthaymeen, Muhammad ibn Saleh (1426 AH), *Al-Osul Min ilm Al-Osul*, fourth print, Riyadh: Dar Ibn Al-Jawzi.
17. Jorjani, Ali Ibn Muhammad, (1403), *Definitions*, research: A group of scholars, first print, Beirut, Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah.
18. Johari, Ismail Ibn Hamad (1376 AH), *Al-Sahah: Taj Al-Loqat va Sahah Al-Arabiyah*, 6 vols, first print, Beirut: Dar Al-ilm le al-Mala'een.
19. Khomeini, Seyyed Ruhollah Mousavi (1379 SH), *Tahrir al-Waseela*, first print, Qom: Dar Al-ilm Institute
20. Satifan, Lacroix (2012) *Zaman Al-Sahwa Al-Harakat Al-Islamiyat Al-Mo'asereh Fi Al-Saudiyah*, first print, Beirut: Al-Shabakat Al-Arabiyah va al-nashr.
21. Shatibi, Ibrahim Ibn Musa (1412 AH), *Al-I'etesam*, research: Salim Ibn Eid Al-Hilali, first print, Riyadh: Dar Ibn Affan-Saudi.
22. Shatibi, Ibrahim Ibn Musa (1417 AH), *Al-Mawafiqat*, research: Abu Ubaydah Maroof Ibn Hassan Al Salman, first print, Dar Ibn Afan.

23. Shathari, Sa'd ibn Nasser (1416 AH), *Al-Taqlid Ahkamah wa Anwa'ah*, first print, Riyadh: Dar al-Watan.
24. Shathari, Sa'ad ibn Nasser (1426 AH), *Al-Osul wa Al-Furu*, first print, Riyadh: Dar konouz Ashbilia.
25. Shathari, Suleiman Ibn Abdul Aziz (1431 AH), *Sharh Mokhtasar Rawzat al-Nazerin*, Riyadh, Dar al-Tadmeriah.
26. Al-Shanqiyati, Muhammad al-Amin (1415 AH), *Azwa al-Bayan fi Izah al-Qur'an be al-Qur'an*, First print, Beirut: Dar al-Fikr le Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzi.
27. Shokani, Muhammad ibn Ali (1419 AH), *Irshad al-Fohoul ila Tahqiq al-haqmin Ilm al-Usul*, research: Sheikh Ahmad Ezzo Enayeh, first print, Dar al-Kitab al-Arabi.
28. Abbasi, Mohammad Aid, *Bada'a Al-Ta'asob Al-Madhabi*, Oman - Jordan: Maktab al-Islamiyah.
29. Al-Athimin, Muhammad ibn Saleh (1413 AH), *Majmu' Fatawa va Rasa'el Fazilah al-Sheikh Muhammad ibn Saleh al-Athimin*, compiled by Fahd ibn Nasser ibn Ibrahim al-Sulayman, Riyadh: Dar al-Watan - Dar al-Thoraya.
30. Al-Ghazali, Muhammad (1413 AH), *Al-Mustafi*, research: Muhammad Abdul Salam Abdul Shafi, first print, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
31. Fotuhi, Muhammad ibn Ahmad (1418 AH), *Sharh al-Kawkab al-Munir*, research: Muhammad al-Zuhili, Naziah Hamad, second print, Riyadh: Maktab al-Abikan.
32. Qarafi, Ahmad Ibn Idris (1393 AH), *Sharh Tanqih al-Fosul*, Research: Taha Abdul Rauf Sa'ad, first print, Medina: Motahedeh Technical Company.
33. Mo'alemi Yamani, Abdul Rahman, *Tahqiq al-kalam fi al-Masa'el al-Thalath al-Ijtihad va al-Taqlid va al-Sunnah va al-Bid'at, al-Aqidat*, Research: Ali Ibn

Muhammad Imran, Mohammad Azir Shams, Riyadh: Dar Al-Ilm Al-Fawa'id.